

حرف «گ»

« گک »

گر جیان :

- و خروج ایشان در حدود ۶۰۰-۶۰۱ و بار دیگر در حدود ۶۰۵-۶۰۶ .
- رجوع بسلسله النسب صفویه ص ۴۳ .
- وابن الاثیر در حوادث ۶۰۱ و ۶۰۵ .
- وابن خلکان ۱ : ۱۸۹ که در پشت همین جلد این واقعه را یادداشت کرده ام .
- وصفوة الصفا ص ۱۲ وملاحظات ما برهامش آن .
- ومینورسکی در دائرة المعارف اسلام در عنوان «تفلیس» ج ۴ : ۷۹۵ .
- نیز بملاحظات ما برهامش عالم آرا ص ۸-۱۰ در خصوص غلطی که در صفوة الصفا در این موقع روی داده و يك واسطه یعنی «سید صالح بن سید قطب الدین» سهواً از یکی از نسخ قدیمه آن کتاب افتاده و سپس دنباله این غلط هم در سلسله النسب وهم در عالم-آرا ولی بانحاء مختلف امتداد یافته است .

گل اندیشه (؟) :

گل اندیشه چو از وصف ریاحین بشکفت

نوش کن باده کلاگون بچه اندیشه دری

(ظہیر فاریابی - مونس الاحرار ۲۳۶)

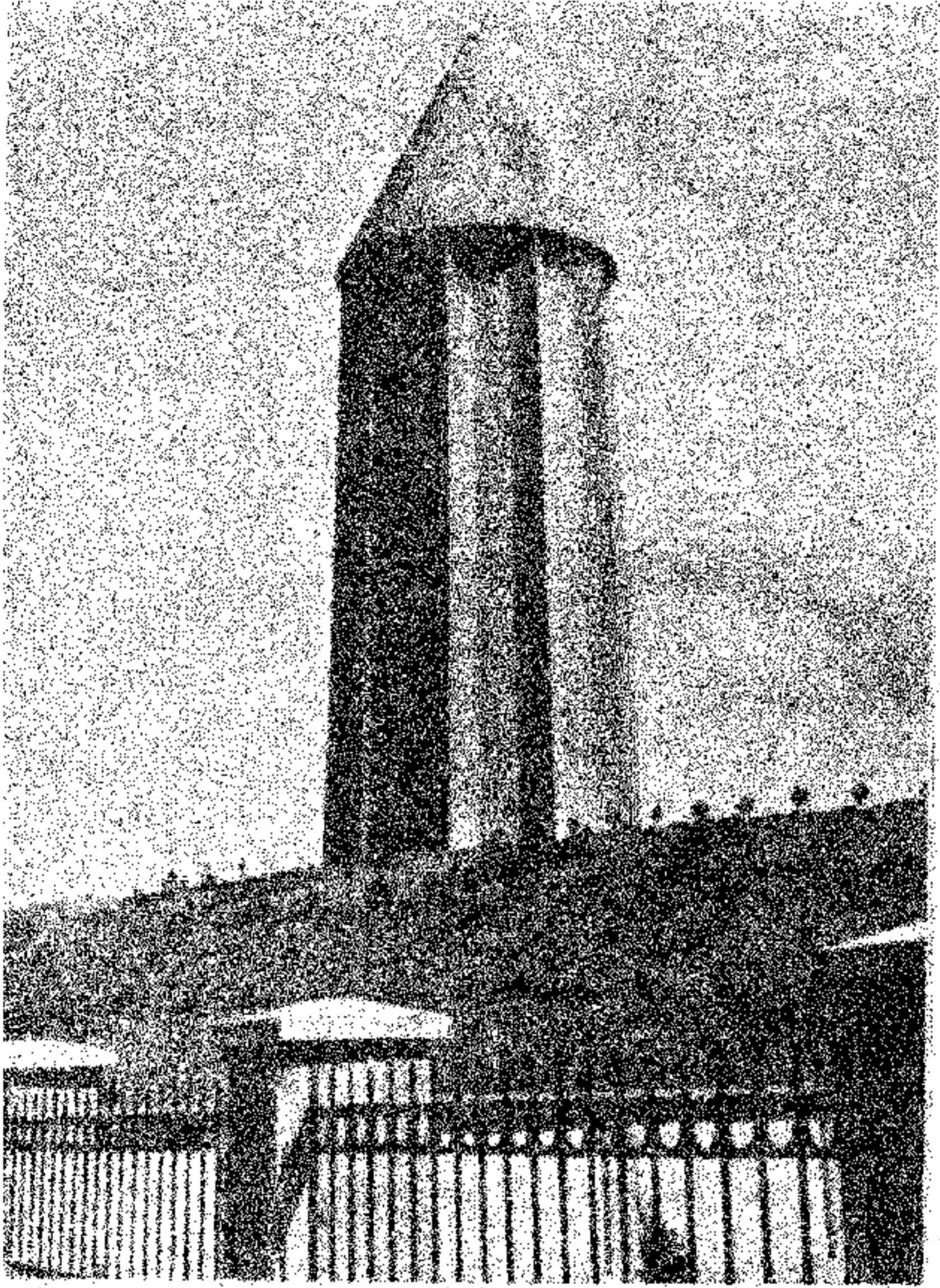
آیا «گل اندیشه» در این بیت از قبیل استعاره و تشبیه است یا فی الواقع نام گلی

از گلهای بوده است .

گنبد قابوس :

ماخذ ذکر آن :

- (۱) مازندران را بینو ۸۷-۸۸،
- (۲) فهرست آثار و ابنیه تاریخی ایران ص ۲۰،
- (۳) اراضی خلافت اسلامیة لسترنج ۳۷۸ ح،
- (۴) اشاره بسیار اجمالی بآن در معجم الادباء ۶: ۱۵۲ نقلاً از ابو سعد الابی .
- (۵) مدفن شمس المعالی قابوس (درن ۴: ۳۶۱ نقلاً از عالم آرای عباسی) .
- (۶) هامش مجالس المؤمنین از محشی نا معلومی که نام خود را امضا نکرده و درست عبارت عربی گنبد قابوس را در ده قطعه بطرز فرنگیها با کمال دقت نقل کرده است و هر چه گشتم و فکر میکنم نمیدانم از کجا این عبارت را نقل کرده است و این محشی که بوده است و گویا خودش بشخصه نرفته و نخوانده، چه در اول این حکایت گوید «و نقل است که...» ولی محتمل است که خودش فی الواقع خوانده باشد، چه درست در ده موضع با ارقام سرخ بطرز فرنگیها کما ذکرنا با مرکب سرخ نمره گذارده است و وقتی بخاطر بیاوریم که این گنبد بتصریح را بینو ده پهلو است نهایت دقت محشی که کلمات هر ضلعی را برای اینکه مخلوط بضلع دیگر نشود درست ده نمره گذارده است روشن تر میشود .
- و مخفی نماند که سنه شمسیه که در کتیبه مذکور مسطور است مراد از آن بدون هیچ شك و تردیدی تاریخ بزد جردی است نه تاریخ هجری شمسی کما کنت توهمه اولاً، و سپس دیدم که ده سال یا یازده سال تمام با تاریخ هجری شمسی حقیقی اختلاف دارد، یعنی بجای ۳۸۵ شمسی هجری آنجا ۳۷۵ نوشته و هر چه فکر کردم عقلم به-رای حل این اختلاف بجائی نرسید و حمل بر غلط خواندن قراء هم نمیتوانم بکنم زیرا که در دو -
- ماخذ بکلی مختلف یعنی یکی هامش مجالس و دیگر را بینو هر دو همان طور دارد، و حمل بر غلط بودن اصل کتیبه هم واضح است که بسیار غیر محتمل بلکه قطعاً از محالات است که پادشاهی باین درجه از فضل و ادب و کمالات که در حضور و حیات خودش داده است این بنارا ساخته افند ده سال در تطبیق سنین هجری قمری با شمسی اشتباه کرده باشد،



گنبد قابوس

عکس از ایرج افشار

فروردین ۱۳۳۴

تابالآخره مثل برق بهخاطرم آمد که باید مرادش از شمسیه تاریخ یزدجردی باشد که در این صورت درست ۳۹۷ هجری قمری = ۳۷۵ یزدجردی است (رجوع بوریقه تاریخ یزدجردی^(۱)).

ومن سابقاً که دربر این بودم شرحی مفصل از گنبد قابوس با عکس یا عکسهائی از آن بسیار خوب و مشروح در کتابی خواندم بعنوان ذیل :

Diez, Churasanische Baudenkmäler, Berlin, 1918.

که باید انشاء الله در صورت امکان بدست آورد و عین همین کتاب را آقای مینورسکی در مآخذ مقاله «مازندران» خودشان در دائرة المعارف اسلام ج ۳ ص ۴۹۱ بدست داده‌اند.

- رجوع نیز به «سواحل غربی بحر خزر» از ملکونوف ص ۸۰ که دو سه سطر شرح مختصری از این گنبد قابوس بدست داده است.

|| 21.9.38^(۲) : گنبد قابوس که مقبره قابوس بن وشمگیر است از آل زیار که در همان صفحات جرجان و اطراف دو مرتبه یکی از سنه ۳۶۶-۳۷۱ و دیگری از سنه ۳۸۸-۴۰۲ سلطنت کرد و این بنا را خودش در حیات خودش برای مقبره خود بنا کرده است بتصریح مورخ معاصر او ابوسعید الآبی (بنقل یاقوت در معجم الادباء از آن)، تاریخ این بنا از «فهرست ابنیه تاریخی ایران» که انجمن آثار ملی در چند سال قبل چاپ کرده است سنه ۳۹۷ ضبط شده است و همچنین در حاشیه نسخه خطی از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری ملکی خود من، که عین عبارت عربی مکتوب بر اطراف گنبد را چنین نوشته است (که درده ضلع آن مکتوب است) :

۱ بسم الله الرحمن الرحيم

۲ هذا القصر العالی

۱- رجوع شود به ص ۲۳ از جلد دوم یادداشت‌های قزوینی. (۱.۱).
۱- چنانکه از اواخر این قسمت مستفاد میشود باید مسوده مکتوبی باشد که مرحوم

قزوینی یکی از دوستان خود نوشته بوده است. (۱.۱).

۲	للامیر شمس الہعالی
۴	الامیر بن الامیر
۵	قابوس بن وشہگیر
۶	امر بینائہ فی حیاتہ
۷	سنہ سبع و تسعین
۸	و ثلثائۃ قمریۃ
۹	و سنہ خمس و سبعین
۱۰	و ثلثائۃ شمسیۃ (۱)

ولی رابینوی انگلیسی (Rabino) قنصل سابق انگلیس در رشت کہ کتابی موسوم بہ «مازندران و استرآباد» تألیف کردہ در ترجمہ این عبارت عربی سنہ قمری را ۳۹۹ نوشتہ یعنی او یا مأخذ او کلمہ «سبع» را در سطر ۷ «تسع» خواندہ است . لکن از روی حساب بدون شبہہ رابینو غلط خواندہ یعنی «سبع» را بہ «تسع» تصحیف کردہ و صحیح آن سبع و تسعین و ثلثمائۃ است ، زیرا کہ سنہ ۳۷۹ شمسی (یعنی یزدجردی نہ ہجری شمسی چنانکہ در وہلہ اول بذهن می آید چہ سنہ ہجری شمسی مطابق باسنہ ۳۹۷ ہجری قمری سال ۳۸۵ است نہ سال ۳۷۵) باری سنہ ۳۷۵ شمسی یعنی یزدجردی مطابق باسنہ ۳۹۷ ہجری قمری است نہ باسنہ ۳۹۹ ہجری قمری و ۳۹۹ قمری مطابق است باسنہ ۳۷۷ یزدجردی نہ باسنہ ۳۷۵ یزدجردی ، باری عین عبارت رابینو را دادم بدخترم سوزان (ناہید) برای سرکار سواد بر داشت کہ مطالعہ و ملاحظہ خواہید کرد .

حرف «ل»

«ل»

لام در جواب تو منفی:

- شرح الرضی ۳۱۸.

- جمع الجوامع ۲: ۶۶.

لقبهای سلاطین:

(قبل از سلطنت و بعد از سلطنت).

یعنی سلاطینی که قبل از سلطنت لقبی داشته‌اند و بعد از سلطنت لقب خود را تغییر میداده‌اند. از جمله سلطان سنجر است که بتصریح ابن الاثیر ۱۰: ۲۳۱-۲۳۲ در حوادث سنه ۵۱۳ وی قبل از وفات برادرش محمد بن ملک‌شاه ملقب به «ناصرالدین» بود و پس از وفات او به «معزالدین» ملقب شد که لقب پدرش ملک‌شاه بوده است و اینکه لقب ملک‌شاه معزالدین بوده است صاحب چهار مقاله ص ۴۳ نیز بدان تصریح کرده است، و اما اینکه بعضی مانند لب التواریخ ص ۱۰۶ و غیره مثل صاحب شرح بیست باب نوشته‌اند که لقب ملک‌شاه جلال‌الدین بوده که تاریخ جلالی بدان منسوب است غلط فاحش است ظاهراً، چه بتصریح سید صدرالدین در تاریخ سلجوقیه ص ۵۵ و عماد کاتب در تاریخ سلجوقیه طبع مصر ص ۴۶ و ابن خلکان ۲: ۲۴۵ و تجارب السلف ۲۷۲ و ۲۷۵ لقب او جلال‌الدوله بوده است و تاریخ جلالی باین لقب دولتی او منسوب است نه بلقب دینی او که کما مر معزالدین بوده و بتصریح چهار مقاله در موضع مذکور لقب معزی شاعر از آنجا آمده است.

لیالیزور:

- کوشیار بن لیالیزور محدث غیر کوشیار منجم معروف (تاریخ بغداد ۱۲: ۴۶۲).

- کوشیاربن ایالیزور [که شاید همان شخص تاریخ بغداد باشد، دوباره رجوع شود] (التدوین ج ۴ ص ۴۷۵).

- ایال کیر (تدوین ج ۴ ص ۴۷۶).

لیزون اجباری (استعمالاً):

- اتازونی: در یکی از نمرات «تان» روزهای چهارشنبه در نصف اول سال

۱۹۳۲ گوید که سابق «اتازونی» می گفته اند و لیزون نمیکرده اند. پس این املا

مرحوم اعتماد السلطنه معلوم میشود چندان غلط و جای استهزا نبوده چنانکه ما

<تصور> میکردیم.

- شانزلیزه.

حرف ((م))

« م »

مأورد:

قشیری: ۱۷۳

ابن ماگولا:

از اسامی عجیب، این چند کلمه ایست و مراد از آن چه و اشتقاق آن از چه لغتی است؟

مالوجهات:

- تذکره ششتریه ص ۳۷ .

- فرمان شاه طهماسب درباره محقق ثانی (رجوع بوریقه دیگر).

- فرمان ابوالمظفر قاسم جهانگیر آق قویونلو .

- وبهارعجم .

- ومصطلحات الشعر که شعری از حسین خان خالص شاهد آورده که صریحاً

از روی وزن شعر واضح میشود که باید این کلمه را «مال وجهات» یعنی بضم لام و عطف

جهات بر آن (نه مال وجهات [جمع وجد] چنانکه آقای مینورسکی پیشنهاد کرده اند)

باید خواند .

قرینه دیگر بر اینکه عنصر دوم این مرکب «جهات» است نه «وجهات» آنست

که کلمه جهات در فرمان سلطان یعقوب آن قویونلو (فارسنامه ناصری ۱: ۸۲) مکرراً

گویا سه مرتبه تنها (یعنی بدون علاوه مال) استعمال شده است بمعنی قریب بمعنی

مذکور یعنی عایدات و محصولات ونحو ذلك. پس حاصل آنکه مالوجهات (= مال +

و + جهات) بمعنی عایدی املاك است از نقد (= مال) و محصولات و اجناس (= جهات). پس مال و جهات بمعنی عایدی املاك و اراضی است و شاید علی الخصوص عایدی املاك و اراضی دولتی، یا اعم از دولتی و غیر دولتی درین باب یعنی اینکه آیا مخصوص عایدی املاك دولتی است یا اعم است باید انشاء الله جمیع شواهدی که این کلمه در آن استعمال شده متدرجاً جمع شود.

در فرامین صفویه مخصوصاً اوایل ایشان از قبیل شاه طهماسب بسیار دیده می-شود، و درست مقصود از این کلمه عجیب را ندانستم عجالة چیست. ولی گمان میکنم مراد نقد و جنس است (مال = نقد + جهات = جنس ظ^(۱)).

در فرمانی از شاه طهماسب اول بنام محقق ثانی شیخ علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی دارد: «دوازده خانوار از طایفه زبیدمالاً و وجوهاً تا بدان افاضت دستگامه مسلم است بهمان دستور مقرر دانسته، الخ» (مستدرک الوسائل ۳: ۴۳۳)، و فید ایضاً بعد بضعة اسطر آخر: «مال و جهات الوس مزبوره را بر شیخ الاسلام مومی الیه مسلم و حر و مرفوع القلم دانسته، الخ».

در یکی از کتب اعتماد السلطنه (در المآثر والآثار) نیز این کلمه استعمال شده است.^(۲)

مامطیر (= بار فروش):

«و آن مامطیر اکنون بیار فروش ده اشتهار دارد (تاریخ م- از ندران از سید

۱- خیر گویا مراد نقد و اراضی است یعنی پول نقد و املاك.

۲- «مال و جهات» در عالم آرا نیز استعمال شده است، ص ۸۲۵ چاپ جدید تهران،

۱۳۳۵ ش.

کلمه «جهات» را مؤلف تاریخ عالم آرا چند بار دیگر بکار برده است باین شرح:

«اسباب و جهات» (ص ۱۹۸ و ۷۶۷).

«جهات و اموال» (ص ۴۹۵).

«جهات و منملکات» ص (۳۳۴). (۱.۱).

ظہیر الدین ص ۸۰) .

- رجوع نیز بہماز ندران < و استر اباد > رابینو (قسمت انگلیسی ص ۴۵) .

مانا لاوس:

Ménélaüs یعنی مؤلف اکر مانا لاوس معروف کہ فوق العادہ مکرر در کتب ریاضی ماصحبت از آن میشود و اکر او عبارت بوده از کتابی مشہور از او موسوم بہ traité des sphériques (لاروس شش جلدی در تحت [عنوان] «ژئومتری» ص ۷۶۱ ستون ۳) .

مایہ:

نام یکی از شعبات [شش گانہ] آواز ہاست (نفایس الفنون ۲: ۸۷) یا بتعبیر غیاث اللغات ص ۵۱۰ نام یکی از آہنگہای [شش گانہ] آواز ہاست .
و ماید باین معنی از فرہنگہا فوت شدہ است و قطعاً یکی از معانی و استعمالات آن ہمین است کہ مذکور شد، یعنی یکی از اصطلاحات فن موسیقی است بچندین دلیل :
اولاً تصریح صریح بسیار بسیار مکرر رسالہ موسیقی موسوم بہ «بہجۃ الروح» (عکس نسخہ بدلیان نمبر ۱۸۴۱ از فرست ایتہ) کہ موقتاً رابینو بمن عاریہ دادہ است .
ثانیاً بتصریح صریح نفایس الفنون ۲: ۸۷ .
ثالثاً بتصریح غیاث اللغات ص ۵۱۰ ستون ۲، گرچہ او یعنی در چاپ او نام این کلمہ «مارہ» نوشتہ شدہ است سہواً .

بعد دیدم در فرہنگ انجمن آرای [ناصری] این کلمہ را باین معنی دارد ، پس الحمد للہ کہ اقللاً یکی از فرہنگہا اسم او را بردہ .

متارہ:

= مطہرہ (زنبیل ۱۱۹م) ، و ہمین روزہا گویا من این کلمہ را در جایی دیگر

شاید در همین کتاب قبل از این موضع یاد در زینة المجالس (؟) دیده بودم ، اگر باز دیده شد اینجا الحاق شود ، 20.10.38 .

مجاز غیر قیاسی است :

تحقیق بسیار نفیسی در این باب در الازمنة والامکنه مرزوقی ۱: ۱۳۱

مجدالدین اسمعیل بن یحیی فالی [قاضی -] :

- حبيب السیر جزو ۲ ج ۳ ص ۱۶ (در وقایع سنه ۷۴۰).
- كذاك در تاریخ آل مظفر کتبی یا گیتی مطبوع در ضمن تاریخ گزیده ص ۷۳۰.
- و در مواهب الہی ۴۷^a .

مجمع الانساب شبانکاره :

(مؤلف در ۷۳۳ : تحریر اول) .

- نسخه در استانبول (نمره 30 از Tauer) در کتابخانه ینی جامع که حاوی ذیلی است بر آن از غیبات الدین علی نایب فریومدی تا وقایع سنه ۷۸۱ .
- نسخه دیگر در کتابخانه ملی پاریس (فهرست بلوشه نمره ۲۶۹) .
- نسخه دیگر در ب م . (ریو ص ۸۳-۸۴) [در اینجا ریو بعضی نسخ دیگر از این کتاب از جمله نسخه در موزه آسیائی پترزبورغ ، و نیز نسخه در انجمن آسیائی موصوفه در کاتالک Morley راجع بهمان کتابخانه ، و نسخه دیگر در کاتالک Stewart فهرست تیموسلطان ، و نسخه دیگر در فهرست کلکسیون سرو ویلیام اوزلی اشاره میکنند]
- نسخه دیگری از آن در کتابخانه بدلیان (ایته نمره 31) .
- دو نسخه از آن در ایندیافیس (ایته نمره 21 و 22) .
- و نسخه بسیار ناقص که فقط تا سلطنت قباد پیروز ساسانی دارد در کتابخانه

و مخفی نماناد که غالب این نسخ مسوده گونه و مغشوش و پیریشان اوراق و خیلی از آنها ناقص است. و همه جامعین فهرس در عنوان این کتاب چنین نوشته اند: «یک عامی الی ...» یا «اختصاری از تاریخ عام عالم الی ...»، پس چه اهمیتی دارد ذکر آن در جواب سؤال وزارت فرهنگ؟^۱

در فهرس کتابخانه های مجلس و معارف و مشهد و فاضلیه و مصر و کتابخانه خصوصی براون و فهرست رزن مؤسسه السنه شرقیه پترزبورغ (گذشت که در موزه آسیائی آن شهر نسخه از آن هست) و برقفور و موصل و وینه و لیدن هیچکدام نسخه از این کتاب ندارند (6.2.39).

المحبرة:

که اینقدر ابن شهر آشوب در مناقب از آن نقل میکند و قصیده بوده است نونیه من هر چه در فهرس و حاجی خلیفه گشته بودم نیافته بودم از کیست حالا بغتة و اتفاقاً که پی چیز دیگری میگشتم پیدا کردم، رجوع شود برای وصف آن بعنوان «الالفیه - المحبرة» در الذریعة (۲: ۲۹۸).

محدور:

«رای محدودرفی ذاك مع قصد المبالغة» (شرح رضی ص ۱۴۵)، مقصود استعمال این کلمه است در امثال این موارد که تقریباً درست بمعنی مانع است و با «ذال» است نه با «ظاء» یعنی محذور، چنانکه بعضی از نادانان غیر مانوس بکتاب عربی گمان کرده اند و در امثال این موارد «محذور» همیشه می نویسند و حال آنکه محذور بکلی مورد استعمال دیگری دارد، مثلاً در این عبارت، استعمال لباس ابریشمی برای مردان محذور

۱- اینطور استنباط میشود که اشاره به سؤالی است که فرهنگستان ایران از مرحوم قزوینی در باب کتب درجه اول فارسی برای طبع و نشر کرده بوده است و آن مرحوم مکتوبی در جواب نوشته که عین آن در شماره ۴ سال اول «نامه فرهنگستان» (تهران، ۱۳۲۲) چاپ شده است. (۱.۱).

است، یا «الضرورات تبيح المحظورات» و امثال ذلك که واضح است کجا هاست .
 باری امثلة استعمال «محدور» بمعنی مذکور اکثر من ان تعدو تحصی است، ولی برای
 افحام خصم و اسکت جهال بهتر از این بیعد جمع نظایر مثال مذکور در فوق است
 ان شاء الله تا عدة بسیار کثیر مفهم مسکتی جمع شود، ان شاء الله تعالی .

المحرّم:

با «ال» است فلا تفعل (جمع کتب لغت و جمیع مواضع ذکر آن در ابن الاثیر و غیره).
 - رجوع نیز به پشت جلد ۱۱-۱۲ از ابن الاثیر .

محمّد:

ترخیمات و تحریفات محمد در فارسی : محم (تاریخ بیبق^{۹۰}) .

محمد بن داود بن الجراح:

- رجوع بوريقة (کتاب) «الورقة» .
 - رجوع نیز بکتاب الفهرست ص ۱۲۸-۱۲۹ برای شرح حال اجمالی او و عدة
 از احفاد و اعقاب او .

این بیچاره ابن الجراح که از مشاهیر ادبا و علما و مؤلفین مشهور بوده وزارت
 نصف روزه ابن المعتز باو مبارک نیامده بعد از آن واقعه کشته شد (کتاب الفهرست
 ص ۱۲۸ و غیر آن از کتب تواریخ) .

محمد قوام شیرازی:

از خوش نویسان نستعلیق در عهد شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴). کلیاتی از عبید-
 زاکانی بخط این کاتب در تصرف آقای محسن امینی (امین الدوله) هست که ۹۵۹ تاریخ
 کتابت آن است (رجوع کنید بصفحة «کد» از مقدمه اینجانب بر کلیات چاپی عبید-

زاکانی^(۱).

المختبى:

كالمرمى، نسبة الى محرم، جدّ (راجع شذرات الذهب، ولب اللباب، و انساب السمعاني) (حاشية ابن تفری بردی ۵: ۱۲۷).

مخایل:

فقد لاحت مخایل^(۲) صادقات

تروق العين باللمع الولاف
(لزومیات ۲: ۹۹^(۳))

مخدوم شریفی [میرزا-]:^(۴)

نقل از قاموس الاعلام تلفوناً بتوسط آقای امیرخیزی

میرزا مخدوم از احفاد علامه میرزا سید شریف جرجانی است، چون بنسبت

۱- این «ورقه» بخط مرحوم عباس اقبال است. (۱.۱).

۲- ن: مخائل غ ظ.

۳- شاهد دیگر در شرح لامية المعجم ۱: ۱۹.

۴- شرح احوال میرزا مخدوم شریفی قبلاً با مقدمه زیر که آقای عباس زریاب خوبی

بر آن نوشتند در دفتر اول جلد اول فرهنگ ایران زمین (بهار ۱۳۳۴) چاپ شده است:

«چنانکه از خاتمه مقاله ذیل برمی آید مرحوم میرزا محمد خان قزوینی پس از

دیدن خط میرزا مخدوم شریفی در یکی از اوراق نهج البلاغه خطی ملک مرحوم حاج سید

نصرالله تقوی راغب میشود که شرح حال میرزا مخدوم را از کتب و ماخذ مختلفه برای

تذکره شخصی خود بنویسد. بنابراین، این مقاله کاملاً برای درج در کتاب یا مجله ای آماده

نبوده است، لذا بعضی تسامحات در طرز نگارش و تدوین آن دیده میشود که از دقت

فوق العاده معهود از مرحوم قزوینی بعید می نماید. علت آن همان است که ذکر شد. این

مقاله از جلد دوم دفتر یادداشت های آن مرحوم (از ص ۲۰۸ تا ۲۷۷) استخراج شد و با

استیجازه از جناب آقای سید حسن تقی زاده بطبع آن در این مجموعه اقدام گردید. ع.ز.خ.

بمذهب اهل تسنن منسوب بود، از اینرو از ایرانیان اذیت و فشار می دید و باین سبب مجبور بترك وطن شده بدیار روم آمد و در تاریخ ۹۸۴^(۱) [ظاظ ۹۸۵] باسلامبول ورود نمود و مورد حسن استقبال گردید و ابتدا بقضاوت آمد و سپس طرابلس شام و سپس بغداد و بالاخره بقضاوت مکه معظمه منصوب شد و بعد از آن نقیب الاشراف گردید، ولی بعدها بواسطه صدور بعضی افعال غریبه اسلامبول را ترك کرده مجبور بسیاحت شد، دیوان اشعار فارسی دارد و این بیت از آن جمله است :

صبر گستاخانه پادر عرصه دل می نهد شهنه ناز تو می خواهم سزای آن دهد

(عین عباراتی است که آقای امیرخیزی تلفوناً املاء کرده و من نوشتم و ایشان هم آنرا بطور مسوده ترجمه از قاموس الاعلام نوشته بوده اند دیشب در منزل خودشان و امروز از دارلفنون تلفون کردند).

نقل از فارسنامه ناصری ج ۲ ص ۲۴۲ در فصل علماء شیراز

پس از شرح احوال میرسید شریف جرجانی معروف و سپس پسرش میرسید شمس الدین محمد شیرازی نوشته بعین عبارت :

« و از احفاد میرشمس الدین محمد پسر میرسید شریف است ، ادیب اریب میرزا محمد علی مشهور بمیرزا مخدوم شریفی سننی حنفی شیرازی صاحب کتاب نواقض الروافض که شرح حال او را در ذیل زمان سلطنت شاه اسمعیل صفوی در سال ۹۸۵ نگاشته گردید . » (فارسنامه ناصری ۲ : ۱۳۴).

نقل از کتاب کشف الظنون ج ۲ ص ۶۱۷

« نواقض علی الروافض للشریف میرزا مخدوم بن میرعبدالباقی من ذریة السید الشریف الجرجانی المتوفی فی حدود سنة ۹۹۵ خمس وتسعين وتسعمائة بمكة المشرفة ذكر فيه تزییف مذهب الروافض وتقییحه ، واختصره السید محمد بن عبدالرسول البرزنجی الكردي نزیل طیبة المتوفی سنة ۱۱۳۰ ، ثلاثین و الف ومائة . » (انتهی).

۱- این تاریخ بدون هیچ شبهه غلط صرف است چه در ۹۸۴ در ایران و وزیر شاه اسمعیل تانی بوده و صواب ظاهراً ۹۸۵ است ، ظاظ.

نقل از عالم آرای عباسی ص ۱۱۰

میرزا مخدوم شریفی، ولد میر شریف شیرازی^(۱) دخترزاده قاضی جهان شیرازی وزیر سیفی حسینی قزوینی بود در درگاه معلی^(۲) پسر می برده صاحب فضل و کمال بود. فهم و فطرت عالی داشت. مفسر و محدث خوب و بسیار خوش محاوره بود. وعظ را خوب میگفت و اکثر ایام متبرک در مسجد حیدریه قزوین قرب جوار خانه خود بگفتن وعظ اشتغال داشت. جمعیتی عظیم در پای منبر وعظ او میشد. چون تهمت آلود تسنن بود از حضرت شاه جنت بارگاه زیاده توجه و التفاتی نمی یافت، اما بعضی اوقات بر تو توجه و التفات شاهزاده عالمیان شهزاده پریخان خانم (دختر شاه طهماسب اول) بجهت قرب جوار و همسایگی بر و جنات احوالش می یافت. در زمان اسمعیل میرزا ابن شاه طهماسب و جانشین او در سلطنت [اعتبار تمام یافته نصف صدارت باو تفویض یافت. اما بجهت غلوی که در مذهب تسنن داشت و مینمود و بی ملاحظه و محابا پرده از روی کار برداشته بود معزول گردید چنانچه در محل خود مرقوم میگردد] (ص ۱۱۰).

در ص ۱۴۸ پس از شرح وقایع جلوس شاه اسمعیل ثانی ابن شاه طهماسب اول که در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی سنه ۹۸۴ بر حسب اختیار منجمان واقع شد گوید: « و منصب صدارت نصف ممالک را بسیادت پناه میرزای مخدوم شریفی و نصف دیگر را بشاه عنایت الله نقیب اصفهانی که در زمان خاقان جنت مکان (شاه طهماسب اول) قاضی معسکر بود نامزد نمود. » و بدون شبهه این واقعه یعنی نصب میرزا مخدوم بصدارت از وقایع سال ۹۸۴ بوده است در همان اوایل ایام سلطنت شاه اسمعیل ثانی و صریح فارسنامه (۱: ۱۱۵) که «در اوایل او» این قضیه روی داده و تقریباً صریح سیاق عالم آرا نیز همین است.

۱ - گویا ظظ مراد این شخص است که در ص ۱۱۲ ذکری از او کرده بعبارت ذیل: «در زمان آن حضرت (یعنی شاه طهماسب) جمعی دیگر از سادات عظیم القدر در ممالک معروسه بودند که اکثر کسوت ممت پوشیده در حین ارتحال آن حضرت (۹۸۴) در حیات نبودند.... و میر سید شریف شریفی شیرازی که خود را از نبایر میر شریف علامه جرجانی می شمارند.»

۲ - یعنی شاه طهماسب اول.

باز در همان کتاب عالم آرا در ص ۱۵۳ پس از شرح اقبال شاه اسمعیل ثانی بمذهب تسنن گوید: «میرزا مخدوم شریفی که در زمان شاه جنت مکان (شاه طهماسب) تهمت زده تسنن بود مؤید قول اسمعیل میرزا (یعنی شاه اسماعیل ثانی) دلایل گفته روز بروز مورد تربیت میگشت و او از پرده بیرون آمده در تقویت مذهب اهل سنت و جماعت و رفع طعن [از] خلفاء ثلاثه با علماء مباحثات و مناظرات می نمود و علماء اکثر اوقات اغماض نموده کمتر طرف بحث اومی شدند.»

و سپس گوید ص ۱۵۴: «و از علماء جمعی که تهمت زده تسنن بودند سیما میرزا مخدوم شریفی و علامه العلمانی مولانا میرزا جان شیرازی (کذا؟) و میر مخدوم لاله مورد تربیت و نوازش [اسمعیل میرزا] گشتند» (ص ۱۵۴) و سپس بعضی حکایات راجع به تسنن میرزا مخدوم شریفی در صفحات ۱۵۴-۱۵۵ ذکر کرده، و سپس در آخر ص ۱۵۵ گوید: «در همان ایام (یعنی پس از تظاهر او به پشیمانی از تسنن و اقبال او بر حسب صورت و مصلحت بتشیع در شهر سنه ۹۸۵) اسمعیل میرزا جهت فسخ اعتقاد مردم میرزا مخدوم شریفی را در معرض عتاب و خطاب در آورده گیرانید [یعنی توقیف و محبوس نمود]، عوام الناس و اجلاف که مشاهده این حال کردند زبان بسفاهت و دشنام او گشاده، او باش نهایت فضاحت (ص ۱۵۶) و رسوائی بظهور آوردند. این معنی مرغوب خالایق افتاده فی الجملة رفع مظنه مردم شد و دیگر از مقوله مذهب حریفی مذکور مجلس او نشد.» (ص ۱۵۶).

و سپس در ص ۱۵۸ پس از ذکر خبر فوت شاه اسماعیل ثانی در ۱۳ رمضان (سنه ۹۸۵، فارسنامه ۱: ص ۱۱۵) و اخفاء این امر در اوایل همان روز اول گوید: «وقت افطار بر مردم ظاهر شد که اسمعیل میرزا ارتحال نموده، روز دیگر نواب [پریخان] خانم [دختر شاه طهماسب و خواهر اسمعیل میرزا] حکم فرمودند که از امر او اعیان هر طبقه خواه بعلت سلطان حیدریت [یعنی از هواخواهان سلطان حیدر میرزا برادر اسمعیل میرزا و رقیب او که در همان روز وفات شاه طهماسب هواخواهان اسمعیل میرزا بحکم پریخان خانم او را کشته بوده اند] و خواه بهر جهت در حبس و سیاه چال بودند نجات